

آریه ها در وطن شان

پیوسته بگذشته

ترجمه ع. امینی

۲ - سانسکرت: کَرْت (ریشتن) - فارسی قدیم: کَرْتَنَه (نارریشندگی)

تخاری: کَرْت - سلتی: سِرْتَل (کاوله) - لاتین: کَرْتِس (خمچه بافی) .

تمام مسئله در همینجا ختم نمیشود، بلکه آریه های ابتدائی، حتی خود

دوگ را می شناختند، و بدون شبهه، برای ریشتن استعمال میکردند، و از اینجا است

کلمات ذیل: سانسکرت ویدی تَرْت - فارسی قدیم: سترخ - یونانی: آتْرَکتوس

البانیائی: تیر (ریشتن) . مواد ریشتن پشم بوده، که آنها در معادله ذیل

یافت میشود: سانسکرت: تارو نام یونانی: تارینوس - لاتین: لَن، و یلوس

لتوانیائی: وِلن - سلاو قدیم: وِلون - گواتی: وُل - کیمیری: گلم -

ارمنی: گیلمن .

ریشندگی بزودی آریه ها را به آموختن بافندگی سوق داد، چنانکه از

دو کلمه ذیل که در زبانهای هند و اروپائی یافت شده، ملاحظه میگردد:

۱ - کلمات که از ریشه هند و اروپائی وی برآمده: سانسکرت: و آ

(باقتن) یونانی: اِتْرِیون (تار [بمقابل پود] و آله باقتن) - لتوانیائی:

وورس (عنکبوت) جرمنی عالی قدیم: و آت - ناروی قدیم و آ (لباس) -

لاتینی ویلم (تار [بمقابل بود] و پارچه) .

۲- کلماتی که از ریشه هند و جرمنی و به برآمده: - سانسکرت: اوردنا
و به (بافنده پشم) - اویستا: ا به (بافته) - یونانی: هپهین (بافتن)
تخاری: وف - فارسی متوسط: بافم - سلاو قدیم: ویفن - جرمنی عالی قدیم
ویبن - ناروی قدیم: ویف (بافتن) - جرمنی عالی قدیم: ویفل (بود)
جرمنی عالی متوسط: وف (تار نازک) و غیره .

کلمات فوق همه یک معنی را افاده نمی کنند، بلکه بافندگی را میرساند، یعنی
پشم، تار، بافنده، پارچه، لباس، بافته، همه بطور مستقیم یا غیر مستقیم از
بافندگی حکایه می کنند - و ازین بقدر کفایت ثابت می شود که الفاظ
مزبور، پیش از انتشار و پراکندگی شدن آریه ها، ریشه مشترکی داشته اند.
بنابراین آریه های ابتدائی مواقع انتشار خویش، نه تنها پوست گوسفند
می پوشیدند بلکه بدن خود را از پارچه های پشمی نیز مستور می نمودند .

در باره غذای ایشان نیز معلومات واضحی بدست است و یکی اینکه آریه های
مذکور محققاً گوشت خور بودند (۱) - چنانچه از معادلات ذیل ثابت میشود:
۱ - سانسکرت: کروی، گرویس - یونانی: کریس - لاتین: کرو -

(۱) حتی در عهد رگ وید، آریه ها گوشت میخوردند - و بعداً باعث گرمای زیاد
هند، از گوشت پرهیز کردند .

جرمنی عالی قدیم: هریو - کاتالونی: کزن - آسیا نوی و ایتالوی: کزن .
 ۲ - سانکرت: تمس - ارمنی: مس - لتوانیائی: می سره - سلاو قدیم
 میسو - گوتی: ممز ، وغیره .



افتتاح مکتب متوسطه لوگر

تمام الفاظ فوق برای گوشت خوردنی، استعمال میشود - و به لاوه الفاظ
 معادله نمره اول، رابطه نزدیک و مرئی با لفظ لاتینی کرو وور سلاو قدیم
 کرو وی، و سلی قدیم: کرو دارد که همه بمفهوم (جاری شدن خون)
 میباشد، بنابراین آنها را به گوشت خام و الفاظ معادله نمره دوم را به گوشت
 پخته یعنی گوشت کباب کرده، میتوان نسبت داد (جوش دادن، از همیزات

طبخ امروزه است. قراریکه معلوم می شود، گوشت خام، مطبوع آریه های ابتدائی بوده، چنانچه بعد ها طرف میل چندین ملل آریائی قرار گرفت.

آریه های مذکور در ابتدا طبعاً گوشت گو-فندان و گاو از خود را میخوردند، پس آنها موقعیکه فن شکار در بین ایشان انکشاف پذیرفت، گوشت دیگر حیوانات را نیز شامل غذا نمودند.

آریه های مزبور، بعلاوه گوشت، نان و حبوبات و مینزیجات وماست و پنیر و مسکه هم میخوردند، چنانکه در مقاله سابق تذکر یافت.

مشروب آنها شیر و شهد آب بوده. شیر در سه چهار زبان هند و اروپائی لفظ مشترک دارد: سانسکرت: دَ دَهِم - پروسی قدیم: دَ دَن - هندی: دَدَ.

معادله شهد آب هم در مقاله سابق داده شده. لکن معلوم کردن جزء مستی

آور مشروب آنها مشکل است، و باید چیزی مثل شراب بوده باشد، زیرا

در بعضی زبانهای متأخره آریائی، شراب بهمان نام یاد شده که در یونانی

وسلاو قدیم، خوانده می شد. بهر حال این امر مسلم است که آریه ها

مشروب می نوشیدند، و مست شدن را منتهای خوشی می پنداشتند، چنانکه

پسانتر در میان آریه های رگ وید، دید می شود.

مشغله آریه های قدیم، طوریکه از معادلات مقاله سابق برمی آید، شامل

گله داری و زمین داری بود - و دو معادله ذیل نیز حقیقت مزبور را تأیید می نماید:

۱ - سانسکرت: وَرْكَ - یونانی: تئولاک - هر دو بمعنی قلبه .

۲ - سانسکرت: کرش - یونانی: تیلسون - هر دو بمعنی شیار .

شکار را نیز میتوان به این مشاغل افزود، و مخصوصاً موقعیکه مس را برای ساختن اسلحه از قبیل پیکان - ژوبین - نیزه کوتاد - شمشیر و تبر مفید یافتند شکار را به ترقی گذاشت. و اینکه فقط اسلحه مذکور در شکار استعمال می شد ازین حقیقت برمی آید که کلماتی برای اسلحه دفاعی، مانند سپر و خود، در آن روزها وجود نداشته. آریه ها مردم آرام و بی شر و شور بودند، و گادی ها (Rathas) (نه واگون ها) را برای شکار و سفر استعمال میکردند - و گادی عراده عمومی آریه های ادوار ما بعد شمر دم می شود .

طرفه اینجاست که گدام معادله که به (ماهی) و (ماهی گیری) دلالت کند، بین الفاظ هند و اروپائی ممکن ندارد، ساخته شود، و از قرائن معلوم میگردد که این نوع مشغله و تفریح، در نزد آریه های ابتدائی بکلی مجهول بوده، و بنابراین می توانیم استنباط کنیم که آریه های مزبور، ماهی خور نبودند .

مشغله دیگر آریه های قدیم، تجارت بود - ولی ایشان مفکوره راجع

بخرید و فروش نداشتند، چه چنین عمل مستازم پول است و آریه های ابتدائی پول نداشتند، و در واقع مفکوره پول و لهذا مفکوره مبادله آن باشی مطلوب از مفکوره تبادل جنس به جنس نشأت نموده چه نخستین تجارت دنیا عبارت از تبادل جنس به جنس بود، و مفکوره این تبادل، درین آریه های هند و اروپائی، معروفیت خوبی داشت، چنانکه از ریشه می در معادلات ذیل پدیدار است: سانسکرت: می، مایت (تبادل جنس به جنس) - لاتینی: مُنَس (هدیه معاوضه) و مُتیر (مبادله) - لتوانیائی: مینَس (تبادل جنس به جنس) - سلاوی: مین (تبادل جنس به جنس). شی که به عوض شی مطلوب داده می شد (و بعد ها قیمت خرید، نام گرفت) نیز ریشه مشترکی در زبانهای هند و اروپائی دارد: سانسکرت: وسَن - یونانی: اُونوس - لاتین: وینوم - سلاو قدیم: وینو (جهیز) ارمنی: گِن - و همچنین در افعال ذیل: سانسکرت: کرینام - سلی: کرینم - یونانی: پری آمی (خریدن) لیتی: کرینَس، کرین نوَد (هدیه که به روس داده میشود، و لغواً قیمت خرید، معنی دارد). چون آریه ها ملت مرتعی بودند، شک نیست که نخستین قیمت معیاری آنها، ماده گاو یا بز یا کدام حیوان دیگری بوده که در اصطبل شان یافت می شد. بگمان اغلب، پارچه بافته نیز یکی از اشیای تجارت شان بشمار میرفت - برای (پمایش) هم لفظ متحدالشکلی در زبانهای هند

واروپائی وجود دارد که بایست ازجا معاً آنروز ریشه گرفته باشد، مانند
سانسکرت: مام ، نِم - یونانی: میترُون - لاتین: میتیور - لتوانی: میر -
سلاو قدیم: میر - واحد طول هم بی شبه واحد های طبیعی بوده، از قبیل
انگشت، و بلست و بازو و طول دست و ساق پا و قدم. ولی یک چنین تجارت
پیمایشی، گمان نمی رود بین آریه ها و سایر ملل حوالی ایشان، وجود داشته
باشد. بلکه فقط اشیا بین افراد و خانواده ها و عشیره ها مبادله می شد.

در جمله اشیا ی تجارتنی، دو قسم مصنوعات فنی بحساب میرفت که یکی مصنوعات
آهنگر و دیگر از نجار بود، و آخر الذکر را بایست از روی اشیا ی چوبی
متذکره فوق، درین زمره شمرد. راست است که نجار فقط در دوزبان
مشترک هند و اروپائی - سانسکرت: تکشن - یونانی: تیکتون (ذکر شده
مگر همین اشتراک میرساند که الفاظ منبهر از ریشه مشترک و علم مشترک نشأت نمود
و نیز اگر چه کدام لفظ مشترکی برای آهنگر در زبانهای هند و اروپائی وجود
ندارد، مگر وجود اسلحه و اشیا ی مصنوعی فلزی نشان میدهد که عامل آنها
حتماً آهنگر بوده است.